

## فلسطین: قضیه ای سهل و ممتنع

تراب حق شناس

می گوئیم قضیه (Cause) چرا که بر خلاف تصویری که مطبوعات غربی دامن زده اند، این نه يك مسأله (Problème) یا «مشکل عارضی» در حد اختلاف مرزی بین دو یا چند کشور، یا دعوایی که پیش آمده و باید به نحوی حل یا طی زمان فراموش شود، بلکه امری ست جوهری، یعنی پای يك ملت و حق او در رفع ستم از خویش و در بازگشت به میهن، و حق او در تعیین سرنوشت خویش در میان است.

باری، این قضیه ای ست سهل، اگر «جامعه بین المللی» (یعنی قدرت های بزرگ امپریالیستی و مهم تر از همه آمریکا) فلسطینی ها را از بشر بداند و بپذیرد که آن ها هم بالاخره پس از صد سال مبارزه برای حق حیات شرافتمندانه در سرزمین خود، حق دارند حقی داشته باشند.

قضیه ای ست سهل، اگر دست کم طبق قطعنامه های ملل متحد به اشغال نظامی و تصرف تجاوزگرانه سرزمین دیگران خاتمه داده شود.

قضیه ای ست سهل، اگر اربابان دنیای امروز بپذیرند که در این نزاع خونین صد ساله يك طرف دعوا همه چیز دارد تا به تجاوز ادامه دهد و طرف دیگر از هیچ نیرویی حتی برای دفاع از حیات خود محروم شده است. مسلماً یکی از ظالمانه ترین مقایسه ها وانمود کردن اسرائیل و فلسطین به عنوان طرفین برابر در يك جنگ است.

اما در عین حال، قضیه ای ست ممتنع؛ بدین معنی که فهم آن محال است اگر چشم را بر واقعیات ببندیم و به تبلیغات نیروها و دستگاه هایی گوش دهیم که این قضیه انسانی و آشکارا سیاسی را از چارچوب واقعی اش خارج کرده اند: مثلاً جمهوری اسلامی ایران برای سوء استفاده از این فاجعه انسانی که منجر به آوارگی میلیون ها نفر از مردم فلسطین شده بدان صرفاً بعد دینی می دهد، در صورتی که قضیه اساساً سیاسی ست و به قول محمود درویش «سرزمین ها را با تانک و توپ گرفته اند نه با تورات». از طرف دیگر، اسرائیل و طرفداران ریز و درشت آن (از جمله در نشریات و رادیوهای فارسی زبان) می کوشند جنایات مستمر صهیونیست ها را توجیه کنند، اسرائیل را تنها به خاطر آنکه «انتخابات» در آن هست و می تواند جنایتکار باسابقه ای مانند شارون را با اکثریت آراء به نخست وزیری برساند دموکراتیک جا می زنند و مردمی را که در دفاع از جان و مایملک مادی و معنوی خویش دست به مقاومت می زنند تروریست می نامند و جنایات روزمره اسرائیل در تخریب خانه ها و زیربناهای شهرها، در غصب اراضی کشاورزی، در گرسنه نگه داشتن مردم، در اخراج اهالی از میهن شان و در انکار حقوق ملی و انسانی شان را واکنش در برابر تروریسم معرفی می کنند و اشغال را که خود بدترین تروریسم است به فراموشی می سپارند.

به اعتقاد ما واقعیت عیان تر از آن است که يك انسان نسبتاً آگاه و بی غرض نیازی به توجیه بیشتر داشته باشد. به برکت مبارزه مستمر فلسطینی ها امروز دست اسرائیل و آمریکا و حمایتگران ریز و درشت آن ها بازتر از هر زمان دیگر است. شمار روزافزون نافرمانی در ارتش اسرائیل، صداهای مخالف که علیه اشغال بلند شده و کتاب های متعددی که وجدان های بیدار در اسرائیل و در آمریکا و اروپا به حمایت از قضیه فلسطین نوشته اند و در مقالاتی که در آرش آمده نیز گاه بدانها اشاره شده گواه آن است که شب اشغال و جنایت های امپریالیستی نیز بامدادی در پی دارد. مهم خسته نشدن و پیگیری ست.

مطالب زیر که طی دو مقاله، یکی نوشته یوری اونییری ترجمه بهروز عارفی و دیگری از روزنامه انگلیسی گاردین ترجمه سعید سالک، آمده گوشه هایی از واقعیت را ارائه می دهد:

# تأملی در باره ی تجاوز آمریکا – انگلیس به عراق

## بخشی از تأملات یوری اونری درباره چنگ

۲۳ مارس – ۲ آوریل ۲۰۰۳

به عقیده یوری اونری روزنامه نگار، مبارز صلح طلب و نماینده سابق کنیست (پارلمان اسرائیل) : دروغ ها، فریب ها، پخش اخبار وارونه، شستشوی مغزی آشکار، ریاکاری، دودوزه بازی و روسپیگری خبری روزنامه نگاران از نشانه های تجاوز آمریکائی – انگلیسی علیه عراق است. در زیر بخش هایی از اندیشه های او را به صورت برگزیده ای از مقالات منتشر شده ی وی (از ۲۲ مارس تا ۲ آوریل ۲۰۰۳) می آوریم.

### برنج تلخ

#### خون بخاطر نفت

جورج بوش مرد ساده ای ست ولی اطرافیانش با حماقت فاصله زیادی دارند. آنان سلاطین نفت و غول های صنایع تسلیحاتی هستند. آنها می خواهند آنچه را که قدرت های بزرگ همیشه انجام داده اند، پیاده کنند. یعنی استفاده از امکانات نظامی برای کسب سلطه اقتصادی. بزبان ساده غارت مستمندان برای ثروتمند ساختن خویش و حتی بیشتر. اشغال نظامی عراق سال های زیادی به طول خواهد انجامید و کنترل ذخیره های وسیع نفتی عراق و نیز ذخایر دریای خزر و تمام تفت اعراب را برای آمریکا تضمین خواهد کرد. این امر به آمریکا امکان میدهد که اقتصاد جهانی را کنترل و از ظهور یک رقیب یعنی اتحادیه اقتصادی اروپای مستقل جلوگیری نماید. آمریکا به همان شکلی که با عراق می جنگد، علیه اروپا نیز در جنگ است. دلیل پاسخ خشم آلود اروپا را باید تا حدی در این چهارچوب دید.

آلمان آلمان علیه جنگ است، علیه هر جنگی. در کمتر کشوری خروش ضد جنگ تا این حد اصیل بود و از احساسات درونی توده ها بر می خاست.

و میدانید چه کسی از این موضوع عصبانی است؟ اسرائیل کشور بازماندگان نسل کشی یهودیان. چگونه این آلمانی های لعنتی جرأت کرده اند تا جنگ را رد بکنند؟

نیشخند تلخ تاریخ :

همهء تلویزیون های آلمانی شهروندان، روشنفکران و مردم عادی را که برای صلح دعا می کنند نشان می دهد، و همهء صحنه های تلویزیونهای اسرائیلی، ژنرال های باز نشسته را نشان میدهد که آشکارا و با طیب خاطر چگونگی استفاده از بمب های غول پیکر و مسائل مرگ بار دیگر را با لذتی فراوان به بحث می گذارند.

مستی قدرت این اولین جنگ قرن بیست و یکم است و این علامت بدی است.

قرن حاضر دنیای تک ابر قدرتی را از قرن گذشته به ارث برده است. آمریکا رقیبی ندارد. هیچ قدرتی یارای زور آزمائی با او ندارد. او میتواند هر آنچه می خواهد مو به مو انجام دهد. و اکنون دقیقاً مشغول چنین کاری است.

هنگامی که آمریکا با استفاده از بمب های «باهوش» و چمدان های پراز دلار، پیروزی آسان و ارزانی در افغانستان بدست آورد، کاملاً روشن بود که دیگر نمیتوان آنرا متوقف کرد. چنین ماشینی عظیمی، جنگ طلب بوده و به دنبال دشمن می گردد. و حالا نوبت عراق است. بعد نوبت کی است؟ ایران؟ کره ی شمالی؟

چنین ماجرائی بر سر امپراطوری روم نیز آمد. داستان مشابهی برای ناپلئون و هیتلر نیز رخ داد. مستی قدرت حدی نمی شناسد و تازه هیچکدام از آن ها شرائط و امکانات امروز آمریکا را نداشتند: تنها در جهان، بدون دشمنی که توان رقابت با او را داشته باشد.

#### مزدوران

در این جنگ مزدوران می جنگند. جنگجویان، سربازان حرفه ای و فرزندان فقرا بوده و بسیاری از آنان سیاه پوست اند. لذا شهروندان طبقه متوسط و به و یژه رأی دهندگان جمهوری خواه به آسانی آن را تأیید می کنند. آنهایی که در جنگ کشته می شوند، بچه های آنان نیستند.

در گذشته، چپ اروپا خواهان لغو ارتش حرفه ای و بکار بست نظام وظیفه عمومی بود. در آن زمان این یک ایده ی «مترقی» به حساب می آمد زمانیکه چپ به قدرت رسید، همه ی آن را به فراموشی سپرد. در جنگ ویتنام سربازان وظیفه شرکت داشتند. مقاومت در برابر جنگ زمانی افزایش یافت که جنازه ها به آمریکا رسید. جورج بوش که از صمیم قلب از جنگ پشتیبانی می کرد، شرکتی در نبرد نداشت پدرش برای او مقامی دست و پا کرد و او به وطن بازگشت. او دقیقاً یک طفره زن مثل بقیه بود.

### اشتباه آنان در کجا بود؟

«سندروم اسرائیلی» شاید بتوان این موارد را سندروم (نشانگان بیماری) اسرائیلی نامید: تحقیر ژرف اعراب، اعتقاد به اینکه آنان قادر به جنگ نیستند. این امر سبب شکست ارتش اسرائیل در یوم کپور [جنگ رمضان ۱۹۷۳]، جنگ لبنان و دو انتفاضه گردید. هر بار که اعراب دلیرانه جنگیده و از جان خود گذشتند، شگفتی دردناکی آفریدند.

آن ها می ترسند و اکثراً مردم عراق همچون هر خلق دیگری طبیعی است. در مقابل هجوم بیگانه متحد می شوند. حتی مخالفین رژیم به هنگام نبرد از رهبر حمایت می کنند. هنگامی که نازی ها به اتحاد شوروی هجوم بردند، حتی زندانیان گولاک نیز استالین را تشویق کردند.

بیشتر عراقی ها دوست دارند که از شر صدام حسین راحت شوند ولی آنها مایل نیستند که اینکار را مهاجمین بیگانه انجام دهند. بویژه آمریکائی ها که به نفت چشم دوخته اند. (همکاری بریتانیا اربابان استعمارگر سابق که مورد نفرت عراقیلن هستند، کار را بدتر هم میکنند).

و این که مردم برای خوش آمد گوئی به ارتش رهائی بخش به بیرون نریختند و ارتش عادی بصورت دسته جمعی تسلیم نشدند، چگونه قابل توضیح است؟ سیاست پیشه گان و ژنرال ها استدلال ساختگی مضحکی جور کردند. گویا میلیون ها نفر مردم بصره و جنوب عراق از مأمورین صدام که هنوز در منطقه هستند، می ترسند. مردم بیچاره صف میکشند تا به آمریکائی ها سلام بدهند ولی جرأت نمی کنند! حتی سخنگوی ارتش اسرائیل هم نمی توانست پاسخ رقت انگیزتری بدهد.

نمونه فلسطینی ها هیچ عربی - چه شیعه و چه سنی - نمیتواند به آمریکائی ها به عنوان رهائی بخش بنگرد. زیرا مدت دو سال است که آنها هر روز در تلویزیون های خود می بینند که ارتش اسرائیل با پشتیبانی صمیمانه ی بوش با خلق عرب فلسطین چه می کند.

آمریکائی های نیکوکار که عادت دارند نسبت به احساسات خلق های دیگر بی تفاوت باشند، حتی قادر به تصور میزان روحیه انتقام و کینه توده های عرب نیستند. لذا آنها نمیتوانند از فجایع ۱۱ سپتامبر درس بگیرند. یکی از این عبرت ها اینست که سیاست شان را در کشور ما تغییر دهند.

حتی اکنون که جنگ جریان دارد، تلویزیون صدام تصاویر مظالم اسرائیلی در سرزمین های فلسطینی را نشان می دهد تا به مردم عراق نشان دهد که فلسطینی های قهرمان از جمله کودکان در مقابل امکانات عظیم ارتش اسرائیل از جان خود نیز می گذرند.

لحظه تکان دهنده در تاریخ اسرائیل و در سطح ملی مقاطع تکان دهنده متعددی میتوان یافت یک مورد آن به هنگام جنگ یوم کپور [رمضان - اکتبر ۱۹۷۳] بر میگردد. من هنوز آن را در خاطر دارم. ما در منزل دوستی در برابر تلویزیون نشسته بودیم، یک گروه سرباز اسرائیلی زندانی بر صفحه تلویزیون ظاهر شدند. آنها در حالیکه سرشان را به پائین انداخته بودند بر روی زمین نشسته بودند. دستاتشان از پشت بسته شده بود. سوری های با شادی این سربازان لرزان و ترسان را در محاصره داشتند.

تا آن لحظه، برای اسرائیلی ها اعتقاد مطلق به برتری جنگجویان اسرائیلی اساس عقیدتی شان بود که از طریق داستان ها و اسطوره ها قوت می گرفت. در آن لحظه آن اعتقاد در هم شکست. ما ناگهان سربازان خود را بسان انسان های عادی دیدیم که در شرایط ترسناک وحشت زده شده بودند.

حالا این امر برای آمریکائی ها اتفاق می افتد. آنان فرزندان خود را در شرایط مشابهی می بینند. جای تعجب نیست که کاخ سفید با اشاره به کنوانسیون ژنو، تلاش در پنهان ساختن تصاویر می نماید. باید پرسید، آزمون که هزاران اسپر، سربازان ارتش طالبان از افغانستان به گوانتانامو منتقل شده و بمانند حیوانات نمایش داده میشدند، کنوانسیون ژنو کجا بود؟

## دائرة المعارف شیطان

ائتلاف این مناسب ترین اسم برای همکاری بین ایالات متحده و بریتانیا علیه عراق است. «دائرة المعارف شیطان» نوشته طنز پرداز آمریکائی امبروز بی پرس حدود صد سال پیش انتشار یافت. «ائتلاف» در آن بعنوان (نقل به معنی از حافظه ام) همکاری بین دو دزداست که دستهایشان را تا ته در جیب همدیگر کرده اند به طوری که به تنهایی نمیتوانند شخص ثالثی را تاراج کنند.

نوسازان مشکل آمریکائی ها و انگلیسی ها در اینجاست که تشنگی پایان ناپذیری برای نوسازی دارند. آنها شب و روز خواب نوسازی می بینند. آنان نمیتوانند حتی در مورد چیز دیگری فکر کنند. اما گرفتاری در اینجاست که برای از نو ساختن چیزی ابتدا باید آن را ویران کرد. بدون نابودی، نوسازی نیز میسر نیست. لذا بریتانیائی ها به همراهی آمریکائی ها سرگرم نابودی با رویه عراق هستند. موشک، بمب، توپ و تانک، ناو و توپخانه، خلاصه همه چیز بکار رفته تا نوسازی کشور را تسهیل کند. هدف اصلی اصرار در نوسازی، البته شهر بغداد است. پس از نابودی یک شهر ۵ میلیونی، میتوان آنرا کیلومتر به کیلومتر، خیابان به خیابان از نو ساخت. اگر بغداد به میدان نبرد خیابانی، خانه به خانه و کوچه به کوچه به سبک استالینگراد تبدیل شود، واقعا چیزهای فراوانی را باید از نو ساخت.

مغول های جدید تنها چیزی که فاتحین جدید را از نیاکان شان جدا میکند، اشتیاق آنان به نوسازی است. مغول ها در سال ۱۲۵۸ بغداد را فتح کردند. آنان شهر را محاصره کرده، خلیفه را بقتل رسانده و پس از قصابی اهالی از زن و مرد، شهر را بطور کامل نابود ساختند. ولی مغول ها با خود گروه های سازنده نیاورده بودند و عراق ویران شده را همان طور رها کردند. آنان کانال های آبیاری را که در طول تمدن هزار ساله ساخته شده بود ویران ساختند. تاریخ آن واقعه را بمثابة بزرگترین فاجعه ی دنیای عرب ثبت کرده است. بهر حال دوسال بعد، مسلمانان لشکر مغول را در نبرد عین جالود (که امروز محل کیبوتص عین جالود در اسرائیل است) نیست و نابود کردند. که خود فصل مهمی از تاریخ فلسطین است. آن جنگ به سلطه مغول در خاورمیانه پایان داد ولی هرگز آثار فجاج مغول ها ترمیم نشد.

ویرانی و سود جوئی گذشته از هدف تخیلی کمک به مردم عراق، نوسازی دلیل مادی تری دارد. تجارت عظیمی خواهد بود. کمپانی های بزرگ آمریکائی – که برخی با دم و دستگاه اداری بوش ارتباط دارند – از همین حالا سر غنائم جنگی جدال می کنند. طبیعی است که آنها به بیگانگان اجازه دخالت در این امر را نخواهند داد. به قول آمریکائی ها «غنیمت از آن پیروزمندان است.» جنبه نفرت انگیز قضیه در اینجاست که حتی قبل از اینکه شهر های عراق ویران شود، مؤسسات غول پیکر به تقسیم سود حاصل از نوسازی آن شهر ها میان خود مشغول بودند.

کمک های بشر دوستانه ایده الیسم خاموش نشدنی انگلیسی – آمریکائی در زمینه ی کمک های بشر دوستانه نیز خودنمایی میکند. و آنرا کاملا به یک اشتغال فکری و وسوسه تبدیل کرده اند. ضرورت دارد که کمک های بشر دوستانه به مردم عراق برسد، چه آنها بخواهند و چه نخواهند. اهالی بصره و عده کمک نمی خواهند. آهان، به آن ها خواهیم رسید. ما باید بمب بر سر آنها بریزیم. آنها را از گرسنگی بکشیم و آن هم قبل از اینکه دروازه ها باز شود و به کمک های بشر دوستانه اجازه کمک داده شود. گذشته از آن تا موقعی که شهر در کنترل صدام بد ذات است نمیتوان به مردم کمک کرد. تنها هدف او این است که کمک های بشر دوستانه به مردمش نرسد.

البته ائتلاف می توانست بجای بمب از هوا آب و غذا بریزد. میتوان با اعلام آتش بس، امکان رسیدن کمک های بشر دوستانه را به درون شهر های در حال محاصره فراهم ساخت. ولی بشر دوست بزرگ، دونالدر امسفلد آن را ممنوع ساخت. لذا چاره دیگری غیر از ادامه بمباران تا زمانیکه آنها مستعد یاری رسانی باشند نیست.

رابابان و بومیان برای عرضه نمونه ای از پخش کمک های بشر دوستانه پس از اشغال بصره، انگلیسی ها فیلمی در باره کمک رسانی به یک دهکده سر راه پخش کردند. آنها انچنان از این گزارش راضی بودند که آنرا ده ها بار

از تلویزیون پخش کردند. صحنه را تعریف میکنم. یک کامیون انگلیسی آب و غذا می آورد. دهاتی ها، عمدتاً زن و کودک نومیدانه کامیون را محاصره می کنند. بخاطر آب التماس می کنند. سربازان میان جمعیت برآشفته آب معدنی تقسیم می کنند. یک بطری آب به هر کودک و زن و آنهم پس از روزها تشنگی. یک (یک!) لیتر آب برای هر خانواده. صحنه تهوع آور است. از گرسنگی و تشنگی اهالی در زمان جنگ و به منظور تبلیغات فیلمبرداری شده است. نگاه بریتانیایی ها در عراق، فرقی نکرده است. همان نگاه اربابان متکبر استعماری که شفقت شان را شامل حال بومیان می سازند. این آخرین تحقیر برای هر بیننده عرب است.

راهزنی برای جیپول برای تأمین هزینه همه چیز - ویران کردن، نوسازی، کمک ها بشر دوستانه و غیره پول لازم است. و این پول البته از نفت عراق تأمین خواهد شد. و بهمین دلیل است که آمریکائی ها بنا بر وظائف بشر دوستانه قصد تصاحب هر چه سریع تر حوزه های نفتی را دارند! نه برای رضای خود، فکر بد نکنید، برای عراقی ها. برای مصلحت آنها و کمک به آنها! اکنون هر کودکی میداند که این جنگ بخاطر نفت است. آمریکائی ها قصد دارند ذخایر عراق (دومین ذخائر دنیا پس از عربستان) را تصاحب و ذخائر منطقه ی همجوار آن در دریای خزر و ایران و خلیج فارس [را کنترل کند. الان ادعا میشود که همه این تلاش ها بخاطر منافع خود مردم عراق است. لذا باید آنها غذا برای خوردن و دارو برای کودکان شان داشته باشند.

همه این ها پس از مجازات های سازمان ملل که با تحمیل آمریکا برقرار شده بود. تحریم هائی که به مدت سالهای طولانی بی غذایی، مرگ هزاران کودک از گرسنگی و بیماری و نیز نابودی همه ی نهادهای زیربنایی عراق را بدنبال داشت. و همه این ها در پوشش «نفت برای غذا»

اوه، اورول، اورول اگر او زنده بود، درباره این جنگ چه ها میتوانست بگوید؟ جورج اورول در کتاب «۱۹۸۴» خود جملاتی ابداعی از وزارت حقیقت خیالی اش می آورد: «جنگ صلح است»، «آزادی بردگی است»، و «نادانی قدرت است». جای او در این جنگ خالی است. اشغال، آزادی است. جنگ یک وظیفه ی انسانی است، واژگون کردن حکومت یک کشور خارجی به معنی تغییر رژیم است، رنج و محنت یعنی کمک های بشر دوستانه، مبارزه با متجاوز خارجی خدمت به مستبد است، بمباران یک شهر خدمت به مردم است.

حقیقت نخستین قربانی هر جنگی است. ولی چنین بنظر می آید که در این جنگ مشخص، حقیقت بیش از حد معمول لگدمال می شود. دروغ پردازی، دورویی، پراکندن خبرهای نادرست و شستشوی مغزی بمعنی داشتن ایام خوش است. ژنرال های چهار ستاره طوطی وار شعار های دروغ می پراکنند، روزنامه نگاران مشهور از چهار گوشه جهان، مشتاقانه آنها را می پذیرند. فرستنده های تلویزیون جهان با پشت کار آنها را تکرار می کنند و رسانه های اسرائیلی همه آنها را حربصانه می بلعد.

## آئینه خمیده

کتاب مقدس را بخوانید میگویند که جورج بوش عمیقاً مذهبی است. و همینطور مباشرش تونی بلر. حیف که آنها کتاب مقدس را یک بار دیگر نمی خوانند. یکی از زیباترین جملات عبری را میتوان در سفر اول پادشاهان - فصل ۲۰ - یافت. وقتی که پادشاه سوریه اسرائیل را تهدید به نابودی کرد، او با تکیه به قدرت ارتش اش از او خواست تسلیم شود. شاه اخاب پاسخ او را با چهار کلمه جاودانی عبری داد که من به انگلیسی چنین ترجمه می کنم «خواهیم دید در جنگ چه کسی پیروز می شود»

تروریست های عطف بما سبق اکنون ضروری است که کتاب های درسی را در ده ها زبان دوباره تالیف کرد. کتاب های قدیمی نقل میکنند که مردان و زنان مقاومت فرانسه در جنگ جهانی دوم قهرمان بودند. آنان شبها بیرون می آمدند و قطار های آلمانی را منفجر کرده. سربازان آلمانی را کشته و خائنین همکار آنها را اعدام می کردند. دستورات از لندن می آمد. آنان می دانستند که اگر دستگیر شوند، شکنجه های وحشتناک تحمل کرده و با مرگ روبرو خواهند شد. سینمای آمریکا و انگلیس از آنها ستایش کرده است.

پارتیزان های روسی با شعار «مرگ بر متجاوز» برای سربازان آلمانی جهنمی ساخته بودند. آنان نیز دسته جمعی بدار آویخته می شدند. چریک های اصلی (گریلاس) که این کلمه اسپانیایی بمعنی «جنگ کوچک» به آنها اطلاق میشد، به

سربازان ناپلئون حمله میکردند. معروف است که گویا (نقاش بزرگ اسپانیایی) در تابلوی «باشکوه» خود آنان را جاودانه کرده است..... حالاً معلوم میشود که همه آنان تروریست های پستی بودند !

روسپیان خبری presstitution در قرون وسطی لشگریان با شمار زیادی روسپی همراهی میشدند. در جنگ عراق , ارتش های آمریکا و بریتانیا با تعداد زیادی خبرنگار همراهی میشوند. من هنگامی که سردبیر یک مجله خبری اسرائیلی بودم با استفاده از کلمه عبری آن معادل پرس تیتوشن (روسپیان خبری یا رسانه ای) را درست کرده بودم. به خبرنگارانی که رسانه را به روسپی تبدیل میکردند, می گفتم. پزشکان با سوگندنامه بقرط موظف شده اند که جان مردم را تا آنجا که بتوانند نجات دهند. روزنامه نگاران باتکای شرف حرفه ای مقید به گفتن حقیقت هستند, همانطوری که می بینند. پیش از این , هرگز و باندازه این جنگ باین تعداد خبرنگار وظیفه خود را فراموش نکرده اند. گناه اصلی آنها پذیرفتن پیوستن به واحد های نظامی است. واژه آمریکائی این پیوستن, هم بستری معنی میدهد و این چیزی است که در عمل تحقق یافته است.

خبرنگاری که در بستر یک واحد نظامی دراز می کشد , به یک برده داوطلب تبدیل میشود. او به نفرات فرماندهی ملحق شده و به اماکنی هدایت می شود که فرمانده میخواهد. آنچه را که فرمانده می خواهد می بیند و از جاهائی که فرمانده مایل نیست ببیند دور نگهداشته می شود. آن چه را که ارتش میخواهد می شنود و هر آنچه را که ارتش نخواهد, نمی شنود. او از یک سخنگوی رسمی ارتش بدتر است چرا که مدعی است که گزارشگر مستقلی است. مسئله این نیست که او فقط قسمت کوچکی از موزائیک بزرگ جنگ را می بیند, بلکه او گزارش دروغین آن قسمت را می فرستد. در فالک لند و جنگ اول خلیج , از همان آغاز مانع رسیدن خبرنگاران به مناطق نبرد شدند. از قرار معلوم این بار یک آدم باهوش در پنتاگون , فکر تازه ای به کله اش زده : « چرا آنها را بیرون نگهداریم ؟ بگذاریم که داخل بیایند. به آنها گفته خواهد شد که چه بنویسند و چه مخابره کنند و از دستان ما مثل توله سگ ها بخورند».

شرم من از ۱۹ سالگی روزنامه نگار هستم. من همیشه به آن بالیده ام. در ورقه های بی شمار در مقابل « حرفه » نوشته ام « روزنامه نگار».

من شرم زده شدم وقتی که دیدم گروه بزرگی از خبرنگاران از چهار گوشه جهان در برابر ژنرال چند ستاره ای نشستند و با اشتیاق به گفته های او گوش میدهند و کوچکترین سؤال مناسبی طرح نمی کنند. و موقعی که یک گزارشگر شجاع بلند شده و یک سؤال حسابی می کند و ژنرال با شعارهای پیش پا افتاده ی تبلیغاتی بجای پاسخ واقعی به او جواب می دهد, کسی اعتراض نمی کند. بخاطر بیاورید تسلیم غیر واقعی لشکر ۱ ۵ عراق را؟ « قیام» مردم بصره را که هرگز اتفاق نیافتاده بود. و هزار و یک دروغ دیگر که باد با خود می برد؟ کجا بودند خبرنگاران هنگامی که این وقایع اتفاق افتادند؟ تقریباً همه گزارش های خبری این جنگ شبیه آینه ی خمیده ای هستند. که تصاویر را دست کاری شده, دروغین و تحریف شده نشان می دهد. لذا باید از چند خبرنگار که چون پیتر آرنت که موقعیت شان را فدای حقیقت کرده اند تقدیر کرد.

ته بشکه من از اینکه یک روزنامه نگارم شرم دارم و دوبرابر شرمنده ام از اینکه روزنامه نگار اسرائیلی هستم. در این جنگ, کلیه اجزاء رسانه های اسرائیل به سطح نازل بی سابقه ای سقوط کرده اند. هیچ انتقادی اصلاً منتشر نمیشود. مخالفین جنگ بطور مؤثری خاموش هستند. حتی در رسانه های آمریکائی چند صدای مخالف شنیده میشود. این کار در اسرائیل ممکن نبوده و خیانت تلقی خواهد شد.

تا آنجا که من میدانم تنها مورد استثنا, گزارشگر تلویزیون سان سما است که مخفیانه وارد عراق شده بود. وی توسط آمریکائی ها دستگیر در یک جیب زندانی شد و ۴۸ ساعت تا سر حد مرگ گرسنگی کشید. او آنچه را که واقعا اتفاق افتاده بود, قسمتی از گزارش های او در اینجا و آنجا منتشر شد. سپس پرده سکوت به پائین کشیده شد. مجموعه مابقی روزنامه نگاران, نایبه ها و افسران سابق و نظایر آن ساعت به ساعت بر صحنه های تلویزیونی ما ظاهر می شوند و مثل طوطی , خط تبلیغاتی آمریکا را تکرار می کنند. حتی زمانی که آشکارا مضحک است.

سربازان عروسکی من خصوصاً نسبت به « خبرنگاران جنگی» حساسیت دارم. هنگامی که ما در میان گل و لای دراز کشیده بودیم و از میان خار ها سینه خیز می رفتیم, گاه به گاه فردی شبیه به یک « سرباز » می دیدیم, که تمیز و اصلاح کرده , با یک اونفورم تازه و کلاه خود بسر تمام زیبایی های مادی را آشکار میکرد! آنها «خبرنگاران جنگی» بودند که به فرماندهی جوخه وابسته بوده و با افسران حشر و نشر میکردند, و البته دور از خط اول جبهه ( من واقعا شاکمی نبودم. چراکه پس از جنگ , هنگامی که یادداشت های نبرد را منتشر کردم, یکشنبه پر فروش ترین کتاب شد. به این دلیل ساده که حتی یک نفر هم از این سربازان عروسکی قادر نبودند یک کتاب واقعی در باره جنگ بنویسند.)



صحنه عملیات در جایی خواندم که سالن گزارش ژنرال تومی فرانکس توسط یک طراح حرفه ای و به مبلغ یک چهارم میلیون دلار ساخته شده است. ارتش آمریکا برای طراحی صحنه (تئاتر) مبالغ هنگفتی پول سرمایه گذاری می کند. من میدانم که مبلغ هنگفت تری به طراحان حرفه ای پرداخت شده تا ظاهر شدن پرزیدنت بوش در میان مردم را کارگردانی کنند. باید به صحنه سازی توجه خاص معطوف کرد. از حرف های جورج دبلیو خیلی جالب تر! از چند ماه پیش تا کنون، بوش در پیشاپیش سربازان ظاهر می شود. صحنه پردازها، سربازان را پیرامون رئیس جمهور می بینند. لذا از هر زاویه ای که عکاسی شود، پشت سر وی وجهه تحسین آمیزی پیدا می کند. چند روز پیش طراحان کادر ویژه ای را در نظر گرفتند. پشت سر رئیس جمهور یک کشتی سفید گارد ساحلی قرار دارد که ملوانان سرخ پوش در آن صف کشیده اند. اینطوری فتوژنیک تر است (عکسش خوب می افتد!) ملوانان دیگری کنار و مقابل رئیس جمهور ایستاده اند. هیچ صحنه ابرائی بهتر از این طراحی و تنظیم نمیشود. اگر رئیس جمهور آریا (آواز تک نفره) سر می داد، من یکی متحیر نمیشدم. اما او به نمایش بی مغزی همیشگی اش قناعت کرد.

## عملیات «آزادی سوریه»

اندیشه هائی درباره جنگ

پیروزی چیزی را توجیه نمی کند. پیروزی در یک جنگ زیان بار توجیه کننده آن نیست. پیروزی با ساکت کردن مخالف به زیان باری آن می افزاید. همراه با ورود نیروهای آمریکائی به بغداد مخالفت با جنگ در آمریکا و بریتانیا در حال فروکش کردن است. در کشورهای دیگر نیز تردید هائی در اردوگاه ضدجنگ پدیدار گشته است. درک این مسئله برای من مشکل است. بگذارید سؤال را به تحریک آمیزترین شکل آن طرح کنم. اگر آدولف هیتلر در جنگ جهانی دوم به پیروزی می رسید، چه اتفاقی می افتاد؟ آیا در آنصورت جنگ او به یک جنگ عادلانه تبدیل می شد؟ فرض کنیم که هیتلر دشمنانش را در دادگاه جنایات جنگی نورمبرگ به محاکمه می کشید: چرچیل به اتهام حملات هوائی وحشتناک به درسدن، ترومن به خاطر انداختن بمب بر روی هیروشیما و ناکازاکی، و استالین به خاطر قتل میلیون ها نفر در اردوگاه های گولاک. آیا تاریخ نویسندگان جنگ را به مثابه یک جنگ عادلانه ثبت میکردند؟ جنگی که به پیروزی متجاوز منتهی شود بدتر از جنگی است که با شکست وی پایان می یابد. چنین جنگی هم از نظر انسانی و هم از نظر اخلاقی ویران کننده تر است. در آستانه جنگ عراق، افکار عمومی جهان فریاد خود را بطرز بی سایقه ای بلند کرد. این واکنش جهانی به معنی پیروزی عظیم اخلاقی بود. باید آینده را روی این پیروزی بنا نهاد. نباید اجازه داد که شعله خاموش شود. این جنب و جوش ها باید بار دیگر به شعله تبدیل گردند.

## غیر قابل توقف

بد نیست یک لطیفه اسرائیلی تعریف کنم: «غیب گوئی کار سختی است، بویژه در مورد آینده» اما این بار پیشگوئی چنان زود به واقعیت پیوسته که حتی خود «پیامبران» نیز گیج شده اند. پس از یورش آمریکا به افغانستان، در همین اوراق گفتیم که یک ماشین نظامی را که با ضایعات کم به چنین پیروزی کامل و سریعی رسیده، نمیتوان متوقف کرد. چنین ماشینی دوباره و دوباره به کارش ادامه خواهد داد. گفتیم که دسته متعصبی که واشنگتن را در کنترل خود دارد، نمیتواند اکنون متوقف شود. درست مثل ناپلئون و هیتلر که متوقف نشدند. منطق باطنی آنان، آنها را به حملات دوباره و دوباره سوق خواهد داد. در آستانه حمله به عراق نوشتیم که پس از این، هدف بعدی سوریه و ایران خواهد بود. و این امر در حال وقوع پیوستن است. تیراندازی ها در بغداد هنوز خاتمه نیافته که اولین قدم ها جهت حمله به سوریه برداشته شد.

باز هم همان تظاهر : « آن ها سلاح شیمیائی دارند! » ( که البته ایالات متحده، روسیه، مصر، اسرائیل، بریتانیا، فرانسه و بسیاری از کشورهای دیگر دارند. ) « حکمران این کشور یک دیکتاتور خشن است، » « آن کشور از تروریسم پشتیبانی میکند! »

در روزهای آینده، ما خواهیم شنید که : « او خلق خود را قصابی کرده است، همان طوری که صدام با کرد های خویش کرد! » ( پدر وی به یقین چنین کاری کرده است. اسد پدر به هنگام سرکوب خونین یک شورش اسلامی، شهر حما را بمباران کرد )، « ما باید مردم بیچاره سوریه را از دست استبداد برهائیم » و از این طریق « رژیم تغییر یابد » این کار با شعارها، « هشدارها»، نطق در سازمان ملل و مجازات ها خواهد شد. کارشناسان بسیار حرفه ای افکار عمومی را آماده خواهند ساخت. رسانه های جهان و از جمله آمریکائی ( و درپیشاپیش آن اسرائیل ) مشتاقانه با هم همکاری خواهند کرد. و آنگاه جنگ « اجتناب نا پذیر » خواهد شد. این عملیات از هم اکنون اسمی هم دارد : « عملیات آزادی سوریه »

### آمریکائی ها طرفدار الحاق جولان به اسرائیل

میان « آزادی عراق » و « آزادی سوریه » تفاوت مهمی وجود دارد. حمله آمریکا به عراق هدف های فراوانی داشت: کنترل نفت، ایجاد یک پایگاه دائمی آمریکا در قلب جهان عرب، انتقام شکست ( بوش ) پدر. پیشبردمنافع شارون تنها یکی از هدف ها بود، بشرطی که شارون آرامش خود را حفظ میکرد. این امر خیلی هم بدیهی بود. حمله آینده آمریکا به سوریه کاملا متفاوت. این حمله به هیچ کدام از منافع عمده ی آمریکا پاسخ نداده ولی به منافع شارون خدمت می کند ( آن هم چطور ! )

برای کسانی که جزئیات را فراموش کرده اند، یاد آوری مختصری می کنیم. در ۱۹۶۷ پس از پیمان مصر- سوریه، ارتش اسرائیل به سوریه ( پس از مصر و اردن ) حمله کرد و بلندی های جولان را که تا آن زمان در اسرائیل بنام « بلندی های سوریه » می نامیدند، فتح کرد. ۱۶۰ هزار اهالی جولان مجبور به ترک آن جا شدند ( اینان تا به امروز در سوریه بصورت پناهنده زندگی بخور و نمیری دارند. ) زمین های آنان توسط کولون های اسرائیلی غصب گردید. دولت لیکود رسماً بلندی های جولان را به خاک اسرائیل ضمیمه کرد. ( این کار در مورد ساحل غربی رود اردن و غزه انجام نشده است )

از همان زمان، آزادی جولان هدف مرکزی سوریه میباشد. طبق قوانین بین المللی این ناحیه سرزمین اشغال شده ی سوریه میباشد. دو نفر از نخست وزیران اسرائیل، اسحاق رابین و ایهود باراک با پذیرش استرداد جولان به سوریه، عملاً اشغال جولان را پذیرفتند. ولی در هر بار مذاکرات بخاطر چند صد متر با شکست روبرو شد. نه رابین و نه باراک حاضر نبودند بپذیرند که « پای [ اسد ها ] به دریاچه طبریه برسد. »

دو شیر ( اسد به عربی یعنی شیر ) رویاهی محتاطانه ای در پیش گرفتند. پس از شکست پدر ( حافظ اسد ) در اخراج دولت اسرائیل در جنگ اکتبر ۱۹۷۳، آنها دیگر از نیروی نظامی خود استفاده نکردند. آن ها روش جنگ از طریق وکالت به غیر بر گزیدند : میلیشیای حزب الله لبنان مصممانه به ذله کردن ارتش اسرائیل پرداخت. هر دو اسد امیدوار بودند که سر انجام از این طریق به بازگشت جولان موفق خواهند شد. همچنین برخی از سازمان های فلسطینی طرفدار سوریه ( بخوانید ضد عرفات ) در دمشق مستقر هستند.

تا زمانیکه تشکیلات دولتی بوش تحت نفوذ ولف ویتزر، پرل و شرکا قرار داشته باشد، آمریکا به سوریه اخطار خواهد داد که : سلاح های شیمیائی خود را تسلیم کنید، حزب الله را از بین ببرید و علیه « تروریست ها » مبارزه کنید.

برای سوری ها، این امر در حقیقت بمعنی پایان هر امیدی به باز پس گرفتن بلندی های جولان می باشد. این امر همچنین به این معنی نیز است که آمریکا بر خلاف تمام قطع نامه های سازمان ملل متحد و موضع تمام رؤسای جمهوری آمریکا تا بحال، الحاق جولان توسط اسرائیل را برسمیت می شناسد.

بدون عراق، سوریه و لبنان، تهدید « جبهه شرقی » که بمدت چند ده سال ارتش اسرائیل را در آن ناحیه ماندگار کرده است، از بین خواهد رفت. و چون مصر و اردن قبلاً قراردادهای صلح امضاء کرده اند، شارون قادر خواهد شد که تمام امکانات خود را در مقابل فلسطینی ها که تنها خواهند ماند، متمرکز بسازد.

نادانی اخلاقی گاهی شخصیت واقعی افراد با یک کلمه ای که ادا میکنند، برملا می گردد. در هفته گذشته، این ماجرا برای دونالد رامسفلد پیش آمد.

دنیا تصاویر وحشتناک آن چه را که در بغداد و در برابر دیدگان نیروهای اشغالگر رخ می داد، دیدند. بغداد بمانند روزگار مغول ها غارت شد. نه تنها ساختمان های دولتی که برای پیشبرد امور در هر جامعه ی نوینی ضروری است،



مورد تاراج قرار گرفت، بلکه بیمارستانها و موزه ها نیز غارت شد. زخمی ها و بیماران بدون دستگاه های بهداشتی و درمانی و دارو های ضروری برای ادامه حیات به حال خود رها شدند. گنجینه های فرهنگی گرا نقیمت از گهواره ی تمدن بشری نابود یا بتاراج رفت. و این یکی از بدترین فجایع فرهنگی انسانیت است.

مسئولیت کامل این تخطی ها که بیش از یک هفته بطور روزمره جریان داشت به عهده اشغالگر است. قانون بین الملل نیز همین را می گوید که با عقل سلیم هم توافق دارد. این امر نشان دهنده ی میزان بی تفاوتی کامل طراحان جنگ نسبت به مردمی است که ادعای «آزاد» ساختن اش را داشتند. هیچگونه پیش بینی برای حفظ آنها در برابر هرج و مرج که به دنبال سقوط هر رژیم می شد انتظار داشت، بعمل نیامده بود. هیچ تدارکی برای حفظ ساختمان های عمومی حیاتی و گنجینه های فرهنگی وجود نداشت. بلوا یک شهر چند میلیونی را فرا گرفته بود.

هنگامی که از رامسفلد در این مورد سؤال شد. اقائی که مسئول بروز چنین فاجعه ای است، این چنین طفره می رود: «زمانی که رژیم سقوط می کند، همواره بی نظمی هایی ها پیش می آید.» بی نظمی! این کلمه معنای زیادی در خود دارد. در مورد خود این آقا!

بیچاره کولون ها سالها پیش، من و همسرم در غرب چک اسلاواکی مسافرت می کردیم. در یک شب تاریک و بسیار سرد زمستانی. ناگهان چشمان راشل به خانهء کوچکی کمی دور تر از جاده معطوف شد. از میان برف ها، نور سرخ فامی جلب نظر میکرد. پیرامون آن تاریکی بود. او از من خواست اتومبیل را متوقف کنم. او به میان برف ها پرید تا چند عکس بگیرد.

هنگامی که او سرگرم عکاسی بود، ناگهان در خانه باز شد و زن پریشانی با لباس شب و دم پائی بیرون پرید.....

«چه می خواهید؟ در اینجا چه می کنید؟»

راشل توضیح داد که توریست هستیم و منظرهء زیبا قدرت تخیل مان را به ذوق آورد. زن کم کم آرام گرفت. او با عذر خواهی گفت «من ترسیدم که شما آلمانی باشید و برای مطالبه خانه آمده آید.» او اهل چک و متعلق به ناحیهء دیگری از کشور بوده و به هنگام کودکی همراه خانواده و در پایان جنگ جهانی دوم بدنبال ترک اهالی آلمانی به آن خانه نقل مکان کرده بودند. با گذشت پنجاه سال، او هنوز در وحشت دائمی بسر می برد.

هنگامی که داستان عراقی های عرب مستقر در کرکوک را خواندم یاد آن داستان افتادم. این عرب ها را صدام برای عربی کردن شهرهای کردنشین به آنجا فرستاده بود. بسیاری از اهالی کرد از شهر اخراج شده بودند. یک خبرنگار خارجی با گروهی از این اعراب درد برخورد کرد نقطه ای دور دست برخورد کرده بود. آنان از خبرنگار خارجی می خواسته اند از سربازان آمریکایی بخواهد که برای حفاظت آنها بیایند.

این غذای فکری خوبی برای کولون ها (مهاجرنشین های یهودی) ماست.

ترجمه بهروز عارفی

# وتوی ایالات متحده همواره مانع هر گونه اقدامی علیه اسرائیل و آپارتاید شده است

واشنگتن - اولیور برکمن  
گاردین - ۲۰ مارس ۲۰۰۳

دولت های آمریکا و انگلیس تهدید فرانسه را دامن به امکان استفاده از حق وتو به منظور جلوگیری از حمله ی نظامی به عراق بارها نکوهش کرده اند. آنچه واشنگتن از ذکر آن ناتوان است وتوهای خود اوست که سالها برای سد کردن اقداماتی نظیر مبارنه با آپارتاید در آفریقای جنوبی و حتی ممنوعیت سلاح های شیمیایی از آن استفاده کرده است. فهرستی که در زیر می آید تنها شماری از قطعنامه های سازمان ملل است که ایالات متحده از سال ۱۹۷۲ تا کنون همه را وتو کرده است.

۱۹۷۲ - محکومیت اسرائیل به خاطر کشتار صدها نفر در حمله های هوایی در سوریه و لبنان.

۱۹۷۳ - توصیه ی خروج اسرائیل از سرزمین های اشغالی.

۱۹۷۶ - محکومیت اسرائیل به خاطر حمله به غیرنظامیان لبنانی و احداث مستعمرات (مهاجر نشین های یهودی) در مناطق اشغالی.

- اعلام حق تعیین سرنوشت فلسطینیان

۱۹۷۸ - حمایت اعضای دائمی شورای امنیت از تصمیمات سازمان ملل در برقراری صلح و امنیت جهانی.

- انتقاد از اوضاع نابسامان زندگی فلسطینیان.

- محکومیت اسرائیل به خاطر عدم رعایت حقوق بشر.

- افزایش کمک های کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه.

۱۹۷۹ - توقف تمام همکاری های نظامی هسته ای با آپارتاید

- تشدید ممنوعیت فروش تسلیحات نظامی به آفریقای جنوبی

- حمایت از مردم تحت ستم نظام آپارتاید

- توقف مسابقه ی تسلیحاتی هسته ای

- بازگشت کلیه ی اهالی فلسطین که اسرائیل آن ها را اخراج کرده است

- ضرورت دست برداشتن اسرائیل از نقض حقوق بشر

- ضرورت مطالعه و بررسی اوضاع زندگی فلسطینیان در مناطق اشغالی

- حمایت از صادرات کشورهای در حال توسعه

- کوشش در جهت تحکیم رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی

- مخالفت با دخالت در امور داخلی یا خارجی کشورها

- فراخوان به تشکیل کنفرانسی از جانب سازمان ملل در مورد مسائل زنان

- حفاظت از حقوق کشورهای در حال توسعه در گفتگوهای مربوط به تجارت بین ملت ها

۱۹۸۰ - فراخوان به اسرائیل جهت بازگرداندن فلسطینی ها

- محکومیت رفتار اسرائیل در رابطه با وضعیت حقوق بشر در مناطق اشغالی

- توصیه ی حق تعیین سرنوشت فلسطینی ها

- حمایت از مردم تحت ستم آفریقای جنوبی

- برقراری نظم نوین اقتصادی در سطح جهانی به منظور تشویق رشد در کشورهای در حال توسعه

- برنامه ی عمل برای دهه ی سازمان ملل در باره ی زنان

- عدم بکارگیری سلاح های هسته ای علیه کشورهایی که از این گونه سلاح ها ندارند

- قطعنامه دامن بر اینکه پیشرفت ملت ها و افراد یکی از حقوق بشر است

- توقف کلیه ی انفجارهای آزمایشی هسته ای

- استقلال برای کشورهای مستعمره

۱۹۸۱ - تشویق اقدامات تعاونی در کشورهای در حال توسعه

- حق تمامی کشورها در تعیین نظام اقتصادی و اجتماعی بدون دخالت خارجی

- توقف کلیه ی انفجارهای آزمایشی هسته ای
- اقدام به منظور ممانعت از جنگ هسته ای و جلوگیری از مسابقه ی تسلیحاتی
- مذاکرات به منظور قدغن کردن سلاح های شیمیایی و بیولوژیکی
- قطعنامه دائر بر اینکه تحصیل و کارو بهداشت از حقوق بشر است
- محکومیت آفریقای جنوبی به خاطر حمله به کشورهای همسایه و آپارتاید
- محکومیت تلاش آفریقای جنوبی برای کودتا در سیشل
- محکومیت رفتار اسرائیل در قبال فلسطینی ها و نیز سیاست های اسرائیل در مورد وضعیت حقوق بشر و بمباران عراق

- ۱۹۸۲- محکومیت اسرائیل به خاطر اشغال لبنان
- محکومیت به گلوله بستن ۱۱ مسلمان در زیارتگاهی در بیت المقدس توسط یک سرباز اسرائیلی
- قطعنامه دائر بر اینکه اسرائیل باید از بلندی های گولان (متعلق به سوریه) خارج شود
- قطعنامه در محکومیت آپارتاید
- تنظیم منشور جهانی برای حفاظت از محیط زیست
- حمایت از نظم نوین اطلاعات و ارتباطات جهانی
- ممنوعیت سلاحهای شیمیایی و میکربی
- توسعه ی قوانین بین المللی
- قطعنامه در ممنوعیت تولید فرآورده هایی که برای سلامت انسان و محیط زیست زیان آورند
- قطعنامه در ضرورت گسترش منابع انرژی کشورهای در حال توسعه
- ۱۹۸۳- پانزده قطعنامه در مورد آپارتاید و سلاح ای هسته ای و امور اقتصادی و قوانین بین المللی
- ۱۹۸۴- محکومیت سیاست های آفریقای جنوبی در نامیبیا
- ضرورت اقدام بین المللی به منظور از بین بردن آپارتاید
- محکومیت اسرائیل به خاطر اشغال جنوب لبنان
- هیجده قطعنامه در باره ی آپارتاید / سلاح های هسته ای/اقتصادی/قانون بین المللی
- ۱۹۸۵- محکومیت اسرائیل به خاطر اشغال جنوب لبنان
- محکومیت اعمال زور و خشونت افراطی توسط اسرائیل در مناطق اشغالی
- سه قطعنامه در مورد تعاون بین ملت ها/ حقوق بشر/ تجارت و توسعه
- ضرورت اقدام علیه فعالیت های نازی/ فاشیستی و نئوفاشیستی
- ۱۹۸۶- سفارش به کلیه ی دولت ها جهت رعایت قوانین بین المللی
- قطعنامه در اعمال مجازات نظامی و اقتصادی علیه آفریقای جنوبی
- در محکومیت اعمال اسرائیل علیه شهروندان لبنانی
- قطعنامه دائر بر اینکه اسرائیل باید به اماکن مقدس اسلامی احترام بگذارد
- محکومیت اسرائیل در ربودن هواپیمای لیبیایی
- هشت قطعنامه مربوط به همکاری/ امنیت/ حقوق بشر و غیره
- ۱۹۸۷- قطعنامه دائر بر اینکه اسرائیل باید به تعهد خود در رعایت کنوانسیون ژنو نسبت به فلسطینی ها

#### وفا کند

- ضرورت اینکه اسرائیل از اخراج فلسطینی ها از وطن شان دست بردارد
- محکومیت اقدامات اسرائیل در لبنان
- اینکه اسرائیل باید نیروهای خود را از لبنان خارج کند
- در ضرورت همکاری بین سازمان ملل و جامعه ی دول عربی
- در پیشگیری از تروریسم بین المللی
- در مخالفت با توسعه ی سلاح های جدید کشتار جمعی
- در مخالفت با آزمایش های هسته ای
- پیشنهاد ایجاد منطقه ی صلح در اتلانتیک جنوبی
- ۱۹۸۸- محکومیت رفتار اسرائیل علیه فلسطینی ها در مناطق اشغالی
- ۱۹۸۹- محکومیت تجاوز ایالات متحده به پاناما
- محکومیت پشتیبانی ایالات متحده از (گروه های مسلح ضد انقلابی موسوم به) کانتراها در نیکاراگوئه

- محکومیت اقدام آمریکا دائر بر ممنوعیت غیر قانونی داد و ستد بازرگانی با نیکاراگوه
- در مخالفت با تصرف سرزمین دیگران با زور
- قطعنامه در باره ی کشمکش اعراب و اسرائیل
- ۱۹۹۰- قطعنامه دائر بر ارسال ناظران سازمان ملل به مناطق اشغالی فلسطینی
- ۱۹۹۵- قطعنامه دائر بر اینکه زمین هایی که اسرائیل در شرق بیت المقدس به خود ملحق کرده اشغالی محسوب می شود
- ۱۹۹۷- اینکه اسرائیل باید احداث مستعمرات (مهاجرنشین های یهودی) را در شرق بیت المقدس و در سایر سرزمین های اشغالی متوقف کند
- ۱۹۹۹- قطعنامه دائر بر اینکه ایالات متحده باید به ممنوعیت داد و ستد بازرگانی با کوبا خاتمه دهد.
- ۲۰۰۱- قطعنامه دائر بر اینکه سازمان ملل ناظران غیر نظامی به ساحل غربی و نوار غزه بفرستد
- اینکه سازمان ملل دادگاه جنائی بین المللی برپا کند
- ۲۰۰۲- اینکه سازمان ملل ماموریت هیئت حفظ صلح را در بوسنی تجدید کند.

ترجمه سعید سالک